



بسم الله الرحمن الرحيم

چهارشنبه ۱ اردیبهشت ۱۳۹۵ / ۱۲ رجب ۱۴۳۷ / ۲۰ آوریل ۲۰۱۶ / شماره ۵ / ۴ صفحه



رسول الله (ص) فرمود: «خداوند سبحان و متعال به محمد ص وحی نمود:«ای محمد! از مسائلی را که بین من و تو می باشد، از علی نبوشان؛ به این خاطر که بین من و بین تو و بین او رازی نمی باشد.»

مختصر البصائر ص۳۳۵

معنی صلوات بر محمد و آل محمد چیست؟

پاسخ: صلوات به معنای دعا و تضرُّع و توسُّل به خداوند می باشد؛ با درخواست چیزی از خداوند سبحان و متعال. یا نزدیکی به اوست که این نیز درخواست است. زمانی که می گوئیم: «اللهم صلِّ علی محمد» «خدايا! بر محمد درود بفرست.» به این معناست که از خداوند سبحان و متعال درخواست می کنیم که شأن محمد ص را بالا ببرد و جایگاهش را برتر نماید. قطعاً جایگاه محمد ص، همان جایگاه نزدیک تری است که بعد از آن جایگاهی نبی باشد. جایگاه ایشان ثابت است و ایشان صاحب جایگاه «قاب قوسین» می باشد. درود خداوند بر ایشان و خاندان ایشان. درخواست از خداوند -نسبت به درود بر محمد- این است که جایگاه محمد را بالا ببرد و جایگاه محمد ص را نزد مردم برتر کند. یعنی مردم، بزرگی شأن محمد ص را بشناسند. این مسئله در زمان ظهور امام مهدی ع رخ می دهد: به این خاطر که ایشان بیست و پنج حرف علم را مُنتشر می کنند. درنتیجه مردم، توحید را می شناسند و آنان را با فرستادگان آشنا می کنند و آنان را با کتاب ها آشنا می کنند و آنان را با فرشتگان آشنا می کند و آنان را با آفریده های خداوند سبحان و متعال آشنا می کند. و آنان را با محمد ص آشنا می کند. زمانی که می گوئیم: «اللهم صلِّ علی محمد وآل محمد» «خدايا! بر محمد و آل محمد درود بفرست.» یعنی ما می گوئیم: خدايا! حقّ محمد و آل محمد را آشکار کن و بزرگی جایگاه محمد و آل محمد را آشکار کن. یعنی انکار می گوئیم: خدايا! در فرج و گشایش محمد و آل محمد شتاب کن و انکار می گوئیم: خدايا! عدل و حق و داد را آشکار کن و ستم و فساد و ظلم را از بین ببر. به همین خاطر است که این ذکر: «اللهم صلِّ علی محمد وآل محمد» «خدايا! بر محمد و آل محمد درود بفرست» با فضیلت ترین ذکر هاست و ثوابش بزرگ است. مسئله ای که از امام مهدی ع آموختم این است که با فضیلت ترین ذکر ها، این سخن است: «بسم الله الرحمن الرحيم ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم اللهم صلِّ علی محمد وآل محمد وسلم تسليماً» «به نام خداوند بخشنده مهربان. هیچ حول و نیروی نیست، مگر با خداوند والا و بزرگ. خدايا! بر محمد و آل محمد درود بفرست.»

هر فردی که آن را پنجاه مرتبه بگوید، در آن روز از غافل ها و بی خبران نوشته نبی شود و اگر آن را صد مرتبه بگوید، در آن روز جزو ذاکرها و یادکنندگان نوشته می شود. و اگر آن را صد مرتبه بگوید: نزد خداوند و نزد امام مهدی ع جزو رستگاران نوشته می شود.

خداوند متعال فرمود: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» «خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند. ای افرادی که ایمان آوردید، بر او درود بفرستید و سلام بفرستید.»(احزاب/۵۶) یعنی مومنین از خداوند درخواست نمایند که بر محمد درود بفرستند و بگویند: «اللهم صلِّ علی محمد وآل محمد وسلم تسليماً» «خدايا! بر محمد و آل محمد درود بفرست و سلامی بفرست.» و معنای «وسلم تسليماً» و سلامی بفرست» این است که به آنان امنیت و امان بده و امن همان بیعت قائم ع می باشد و امان در دولت قائم ع می باشد. خداوند متعال فرمود: «وَمَنْ ذَخَلَ كَانَ آمِنًا» «هر فردی وارد آن شود، در امنیت می باشد.» (آل عمران/۹۷)و خداوند متعال فرمود: «سَيُزَوِّا فِيهَا لِيَأْتِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ» «در آن در روز و شب در امنیت حرکت نمایید.»(سبا/۱۸)

«اللهم صلِّ علی محمد وآل محمد کما صلیت علی ابراهیم وآل ابراهیم» «خدايا بر محمد و آل محمد درود بفرست؛ همان طور که بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی» مشخص است که محمد و آل محمد از ابراهیم و آل ابراهیم بالاتر هستند؛ پس چگونه از خداوند درخواست می شود که همان طور که بر ابراهیم و آل ابراهیم ع درود فرستادی، بر محمد و آل محمد درود بفرست. آیا مطلوب این نیست که صلوات بر آنان از صلوات بر ابراهیم و آل ابراهیم با فضیلت تر باشد؟ پاسخ: درود فرستادن بر محمد و آل محمد به معنای درخواست از خداوند سبحان و متعال است که از محمد و آل محمد فرج حاصل کند و قائم آنان را آشکار نماید. به همین خاطر است که به درود بر ابراهیم و آل ابراهیم همراه شده است: به این خاطر که خداوند سبحان و متعال، در فرج و گشایش ابراهیم و آل ابراهیم ع شتاب نمود و قائم آنان را آشکار کرد. ایشان همان موسی ع پیامبر خدا بود. درخواست از خداوند برای درود فرستادن بر محمد و آل محمد -همان طور که بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستاده شد- به این معناست که ای خداوند! قائم آل محمد ع را آشکار کن، همان طور که قائم آل ابراهیم ع را آشکار نمودی و ایشان همان موسی ع می باشد و بی اسرائیل منتظر موسی ع بودند، همان طور که الان مسلمانان منتظر امام مهدی ع هستند.

سؤال /۱۱۷:



به مناسبت میلاد قبله گاه مومنان
انتشار کتاب عصر
اولین مومنان سید احمد الحسن

علی(علیه السلام) دنیا را سه طلاقه کرد

پرسش/۱۳۰: معنای سخن امیرالمومنین ع به دنیا چیست؟ «یا دنیا غرّی غیری الّی تعرّض الّی تشوفت هیئات هیئات قد بنتک ثلاثاً لا رجعةَ فیها» «ای دنیا! غیر مرا فریب بده. آیا به من رو نمودی و به من تمایل کردی؟ هرگز و هرگز. تو را سه طلاقه کردم که بازگشتی در آن نمی باشد.» ارشاد القلوب(مناقب آل ابی طالب ج ۱ ص ۳۷۰، ذخائر العقبی ص۱۰۰) آیا امیرالمومنین ع دنیا را مانند طلاق عادی طلاق دارد. یعنی آن را ترک کرد. بعد به آن بازگشت بعد آن را ترک کرد و تا سه مرتبه؟

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آل محمد الائمه و المهديین.

این معنایی که ذکر نمودی –یعنی بعد از ترک آن، به آن رغبت داشت– صحیح نمی باشد. ولی ایشان ع دنیا را در کودکی و در جوانی و در بزرگسالی رها کرد. خداوند متعال فرمود: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لُبٌّ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُخْفَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رِضَاونَ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» «بدانید که زندگی دنیا فقط بازی و سرگرمی و زینت و فخر فروشی بین شماست و زیادی در اموال و فرزندان است. مانند بارانی که گیاهانش، کافران را به تعجب وا می دارد. سپس خشک و پژمرده شود و بیبنی که زرد گشته و آن گاه خاشاک شود و در آخرت عذابی سخت است و از جانب خداوند، آمرزش و خشنودی است و زندگانی دنیا جز کالای فریب نیست.» (حدید/۲۰)علی ع در کودکی اش وارد اسلام شد و بازی را نمی شناخت. بلکه با جدیت و جهاد در دفاع از محمد ص و اسلام از کودکی شناخته شد. سپس جوانی اش را گذراند و عرق و خون در راه خداوند را دید. از نبردی به نبرد دیگر که زخمش درمان می شد. سپس در بزرگسالی نه به اندک دنیا و نه به بسیاری دنیا اهتمامی نداشت.این علی ع است که در کودکی اش بازی نکرد و سرگرمی نداشت و در جوانی اش زینت و اهتمام به ظاهر را نمی شناخت و در بزرگسالی اش چیزی از ارث دنیا را جمع آوری نکرد. ایشان سه بار، آن را طلاق داد. همان طور که علی ع فرمود. همچنین با تمام وجود ملکی جسمانی اش، آن را طلاق داد و با وجود ملکوتی اش در آسمان های شش گانه و با وجود عقلی اش در آسمان هفتم! آن را طلاق داد.)



وصیت رسول خدا(ص) در شب وفات



امام صادق ع از پدرانش... از امیرالمومنین علی ع خبر داد که رسول الله (ص) در شب وفاتش به امام علی (ع) فرمود: ”ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور. رسول الله ص وصیتش را به امام علی ع املاء نمود تا به جایی رسید که فرمود: یا علی بعد از من دوازده امام است و بعد از آن ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش (م ح م د) مستحفظ از آل محمد واگذار نماید. آن ها دوازده امام هستند و پس از آن ها دوازده مهدی خواهند بود، (پس) هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی (را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می نماید. او سه نام دارد. نامی مانند نام من ونام پدرم وآن عبد الله واحمد واسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است”

(ترجمه کتاب غیبت شیخ طوسی : ص ۳۰۰ ح ۱۱۱)

نسب سید احمد الحسن(ع)

سید احمدالحسن فرزند سید اسماعیل فرزند سید صالح فرزند سید حسین فرزند سید سلمان فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام می‌باشد. سید احمد الحسن وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام می باشد که برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است . همان یمانی موعود برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخر الزمان نزد اهل سنت که رسول الله ص بشارت تولد ایشان را دادند. و فرستاده ای از سوی حضرت عیسی ع و حضرت ایلیا ع برای مسیحیان و یهودیان می باشد. ایشان دعوت الهی خود را بدستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام در سال ۱۹۹۹ میلادی در نجف اشرف پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی علیه السلام همچون دعوت رسول الله ص به همه جهان انتشار یافت. ایشان برای اثبات حقانیت خود به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند :

این قانون از سه اصل تشکیل می شود: ۱) نص الهی ؛یعنی وصیت شب وفات رسول الله ص را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد بعنوان مهدی اول در آن ذکر شده است و ۲) علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده اند و با آن همه علمای ادیان را به تحدی فرا خوانده و ۳) پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

سردبیر

به حق ایمان نمی آورند زیرا تلخ است

حق تعالی فرمود:

«لَتَرْكِبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ» (الانشقاق: ۱۹)

«قطعا از حالی به حالی برخورداید نشست.»

و پیامبر ص فرمودند: «قسم به آن که جان من در دستان اوست، بر روش ها و سنت های اقوام قبل از شما وجب به وجب و قدم به قدم پا می گذارید تا خطا و اشتباهات بنی اسرائیل را تکرار کنید.» بحار الأنوار: ج ۱۳: ص ۱۸۰. «الف لام میم راء این است آیات کتاب و آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده است، حق است. ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند.» الرعد:۱ مردم به حق ایمان نمی آورند؛ زیرا تلخ است. و مسیر حق را طی نمی کنند؛ زیرا از اندکی نفرت آن به وحشت می افتند. و از باطل (خیبت) و پلیدی، به دلیل کثرت افراد آن ها خوششان می آید و گویی این را نشنیده اند که خداوند می فرماید:

«بگو پلید و پاک یکسان نیستند، هر چند زیادی پلید[ها] تو را به شگفت آورد. پس ای خردمندان! از خدا پروا کنید. باشد که رستگار شوید.» المائدة: ۱۰۰ بله آن را شنیدند و درک کردند و لکن همان طوری هستند که حضرت امیر المومنین (ع) می فرمایند: «دنیا در برابر دیدگانشان زیبا جلوه کرد و زینتش آن ها را فریفت.» و بر لاشه ای جمع شدند و باخوردن آن مُتَضَح شدند، و هر فرد که چیزی در دیدگانش زیبا جلوه کرد، پرده ای بر روی بصیرت خود کشیده می شود و آن را ناپینا ساخت.

حق تعالی فرمود: «هَلْ أَنَا مِثْلَ هَٰذَا» همچون مثل افرادی است که آتشی افروختند و چون پیرامون آنان را روشنایی داد، خدا نورشان را برد و در میان تاریکی هایی که نمی بینند، رهایشان کرد.» البقرة:۱۷.

بله مثل « مدعیان دین و تکذیب کنندگان رسالت الهی در این زمان» همانند منافقین صدر اسلام است که در کنار رسول الله ص شمله اسلام را افروختند و بعد از اسلام آوردن مردم، به طرف دنیا متمایل گشته ومنافق شدند. وخداوند پوسته دینی که باطن سیاهشان را در آن پریچیده بودند، برداشت.

حضرت عیسی فرمودند: «شما علمای سوء پاداش می گیرید و عمل را ضایع می کنید. پس بدانید که روزی پروردگار، طلب عمل خویش کند و بدانید که روزی شما از این دنیای پنهانور به قبر تاریک و تنگ روانه خواهید شد.»

رسول الله ص فرمود:

«ای علی کسی خدا را نشناخت جز من و تو و کسی مرا نشناخت جز خداوند و تو و کسی تورا نشناخت جز خداوند و من را تو شناختی.»

مختصر البصائر ص۳۳۶

نماز، کعبه، مکان و زمان



است. حق را تصدیق نکرد و نماز و طاعتش بجا نیاورد. بلکه خدا را تکذیب کرد و از حکمش رو بر گرداند. آن گاه با تکبر و نخوت به سوی اهل خویش روی آورد و وای و صد وای بر مرگ تو و وای بر برزخ و محشر تو. وحقیقتا اولاتر آن است که امر ولی خدا وحجت و خلیفه او را تصدیق نکنیم.

(چه نبی ویا وصی او) و نماز با او، ولایت امر خداست و ولایت او سجود برای ولی خداست و طاعت او طاعت خداوند است وخضوع و طاعت غیر ولی و خلیفه خدا نفعی به جز تظاهر ندارد. از فضیل نقل از امام صادق (ع) می فرمایند: این گونه در جاهلیت طواف می کردند. ولی امر شده اند که بعد از طواف به سمت ما متفرق شوند تا ولایت و نصرتشان ومحبتشان را به ما نشان دهند سپس این آیه را خواند که...

«و تمنا و هوای قلب های بعضی از انسان ها را برای آن ها (اهل بیت) قرار بده» و کفار قریش (احناف منحرفین) قبل از اسلام حج خانه خدا برای آن ها نفعی نداشت. با وجود اینکه خدا را لبیک می گفتند. چون لبیک گفتن آن ها چیزی جز کف زدن وسوت زدن نزد خداوند نبود و فرشتگان آن را این گونه می شنیدند. «ونماز آن ها در خانه کعبه جز صفیر (سوت) و کف زدن که خلق را از خانه خدا منع می کند، چیز دیگری نیست. پس بجشید، طعم عذاب را به کبیر آن که به خدا کافر شدید.»

واین گونه حال کسی که نماز بخواند وقبله خود را غیر از آنچه خدا برای او قرار داده است انتخاب کند. نمازش فقط دست زدن و سوت زدن است وحتی حج او نزد خداوند (در خانه خدا) جز صفیر (سوت) وکف زدن چیز دیگری نیست.

واگر بدانیم که خداوند از ابتدا خلقت به اجسام نگاه نکرد، و این سجود اجسام مرشد وراهنما بر حقیقت آن است و این حقیقت همان طاعت است و نشان دادن قبول امر صادر از خداوند است. و اگر سجود برای اجسام قبله ی است و آن کعبه می باشد، لاید برای ارواح هم قبله ی باشد و آن قبله ارواح ولی خدا (حجت خدا بر خلق) است؛ که با اطاعت او خدا را اطاعت کرده و با معصیت او خدا را معصیت کرده ایم وبرای همین امر سجود ملائکه (ارواح) بر آدم انسان کامل است.

واسلام وسجود یکی است؛ چون اسلام یعنی تسلیم و تسلیم یعنی طاعت مطلق ومسلمانی، یعنی تسلیم خداوند سبحان شدن است و این تسلیم (سجود) باید برای آن قبله ی باشد. وقبله، آن ولی خدا (حجت خدا بر خلق) است و مسلمانی که از قبله تسلیم می باشد همان حجت و ولی خداکه ما را به طاعت او امر کرده سر باز زند، مسلمان حقیقی نیست.

شیخ طوسی با سند از فضل ابن شاذان از داود بن کثیر گفت: از امام صادق (ع) پرسیدم. شما نماز وحج وزکات در کتاب خدا هستید؟ فرمود: «ما نماز وحج وزکات وروزه، ماه حرام و شهر حرام در کتاب خدا هستیم و ما کعبه و قبله و وجه خداوند هستیم که خداوند فرموده «فاینما تولوا فثم وجه الله» «هرکجا را روی آوری، وجه (صورت) خداوند است و ما آیات وروشنگری خداوند ایم.»

نقل از کتاب روشننگری:

قبله: خلیفه زمان حجت خداست و آن مکانی جهت رو کردن به آن می باشد زیرا که او وجه الله است وهمان گونه که قبله مکان است و در این زمان امام مهدی (ع) است. آیا علائمی که نشانه ظهورش در زمان ما باشد وجود دارد؟

همان نور امیرالمومنین علی ع بود. قبله اول که فرشتگان صورت هایشان را به سمت آن نمودند،همان علی بن ابی طالب ع بود. قبله حقیقی کعبه و سنگ ها نمی باشد. قبله همان گوهری است که کعبه آن را به وجود آورده است. ایشان همان ولی الله و حجت کاملش می باشد. همان علی بن ابی طالب ع. به همین خاطر است که حجرالاسود در رکن کعبه قرار داده شده است؛ به این دلیل که آن، کتاب عهدی است که خداوند از مردم -به واسطه ولایت علی بن ابی طالب ع- گرفته است.

فردی که به کعبه رو می کند، به صورت اجباری و با کارش به ولایت علی بن ابی طالب ع اقرار می کند؛ هرچند در سخن و دلش نسبت به آن، کافر است. خداوند متعال فرمود: «و لله یسجد من فی السماوات و الارض» «افرادی که در آسمان ها و زمین هستند -چه بخوانند و نخوانند- برای خداوند سجده می کنند.» (زعد۵) افرادی که به ولایت اعتراف می کنند، می خواهند و افرادی که به و لایت اعتراف نمی کنند، نمی خواهند.

خداوند متعال فرمود: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَن يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّكْرَمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» «آیا نمی بینی که افرادی که در آسمان ها و در زمین هستند و خورشید و ماه و ستاره ها و کوه ها و درخت و جنبندگان و بسیاری از مردم و بسیاری از افرادی که عذاب بر آنان قطعی است، برای خداوند سجده می نمایند؟ هر فردی به خداوند اهانته کند، هیچ بزرگ کننده ای ندارد. خداوند آنچه بخواهد، انجام می دهد.» (حج۱۸)

افرادی که عذاب بر آنان قطعی است و سجده می کنند، افرادی هستند که -با سخن و دل خود- به ولایت علی ع اعتراف نمی کنند. ولی با کارشان نسبت به اعتراف به ولایت ایشان، مجبور هستند و سجده آنان به مکانی که علی ع در آن ولادت یافت. همان کعبه. خداوند سبحان و متعال با این سجده به آنان اهانته کرده است و این سجده، حسرتی برای آنان می شود.«وَمَن يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّكْرَمٍ» «هر فردی به خداوند اهانته کند، هیچ بزرگ کننده ای ندارد»

(این نکته) باقی می ماند که قبله چیزی است که به واسطه آن به خداوند توجه می شود و به واسطه آن، خداوند سبحان و متعال شناخته می شود قبله حقیقی همان انسان کامل است. به واسطه اوست که خداوند شناخته می شود و اوست که وجه الله -سبحان ومتعال- می باشد که به واسطه آن، با آفریدگانش روبه رو می شود. توجه کردن به ایشان همان توجه کردن به خداوند است. انسان کامل همان علی بن ابی طالب ع است که آقای اوصیاء و اولیاء می باشد. خداوند ایشان را از کعبه بیرون آورده است تا به مردم بگوید که این انسان، قبله شماس و حج شما به سوی اوست. و تا خداوند سبحان و متعال بگوید: من کعبه را فقط برای علی ع آفریدم و اینکه علی ع در آن آفریده شود. اگر برای من فرزندی باشد، همان فردی است که در خانه ام متولد شده است. «قل ان كان للرحمن ولد فانا اول العابدين» «بگو: اگر برای رحمان فرزندی باشد، من اولین پرستش کنندگان هستم.» (زخرف۸۱)

چه فردی بهتر است که به عنوان قبله انتخاب شود: سنگ ها یا فردی که به واسطه متولد شدنش، سنگ ها مقدس شدند؟

عیسی ع به این مضمون فرمود: «شما ای علمای سوء می گوید: فردی که به هیکل(و نماد) قسم می خورد، نیازی نیست که به قسم خودش ملتزم باشد. ولی فردی که به طلای هیکل قسم بخورد، باید به قسم خودش ملتزم باشد ای نادان های نابینا! کدام یک بزرگ تر هستند؟ طلا یا هیکلی که طلا را مقدس نموده است؟» (کتاب مقدس عهد جدید کتیسه ص۴۲)

امام علی(ع) می فرمایند: «هرکس حرفی به من یاد دهد، مرا بنده خویش کرده است.» وتمام علوم ما از امام علی (ع) است؛ زیرا او دروازه شهر علم پیامبر است. پس همه بندگان علی (ع) هستیم. آن هم از رساندن ما به معرفت کامل که همان تسلیم امر است. علی تجلی محمد (ص) است و تجلی علی (ع) (امام محمد ابن الحسن (ع) می باشد. او قبله زمان ماست و مؤذن او در این زمان کیست و آیا زمان، زمان اذان است یا خیر؟

از امام صادق نقل شده است: «هرکس شخصی را در معصیت اطاعت کند، او را عبادت کرده است و هرکس خدا را معصیت کند، به اندازه همان معصیت خدا را عابد وساجد نیست واگر این گناه و معصیت متعلق به قبله‌ای است که به سمت آن سجود کند (یعنی قبله ی غیر از آنکه به او گفته شده است را قبول کرده است؟) در این صورت هر عملش عاصی و گناه به امر خداوند سبحان می باشد و نه عابد و نه ساجد خداوند است (وسرعت سیر در این مسیر غیر از دوری چیزی نصیبت نمی کند) و خداوند می فرماید: «وهرکس بعد از روشن شدن مسیر و راه حق بر او، با رسول خدا به مخالفت بر خیزد و راهی غیر از طریق اهل ایمان پیش گیرد، وی را به همان طریق و راه ضلالت که بر گزیده واگذاریم و عاقبت او را به جهنم در افکنیم که بد منزلگاهی است.»

این گونه انسان از ظلمت وشر وشیطان پیروی می کند و بر راهی نیست که او را به هدف می رساند. بلکه پشت به قبله ای که او را به خدا می رساند، کرده است (و ادعای سجود وعبادت و طاعتش) سبب رساندنش به درکات جهنم می شود؛ چون اعمال وی او را به قبله ی می رساند که خلاف امر خداوند است و خداوند او را از آن نهی کرده است و سجود و طاعت وعبادت او بر معصیت وگناه ساخته شده و گناه و معصیت خواهد بود و نه نمازی خوانده و نه روزه ای گرفته؛ بلکه گناهی است که انجام داده

عن ابن عباس قال: قال رسول الله (ص) لعلی (ع) : «انت بمنزلة الكعبة تؤتى ولا تأتى» از ابن عباس: نقل از رسول اکرم (ص) که به علی (ع) می فرمود: «ای علی! منزلت تو مانند منزلت کعبه است که مردم به سمت آن می روند؛ نه آنکه کعبه به سمت مردم برود.»

امام زمان (ع) برای ظهور، نیاز به مکان و زمانی است. زیرا ایشان همان حج و قبله و نماز است.

و هر نمازی را نیاز به مؤذن می باشد و همان گونه که برای قبله شاهی مانند رکن یا حجرالاسود وجود دارد، برای صاحب الزمان درفش های سیاه یا یمنی موعود جهت شهادت لازم است.

عن داود بن کثیر قال: قلت لأبي عبد الله (ع): انتم الصلاة في كتاب الله عزوجل وانتم الزكاة وانتم الحج؟ فقال: «يا داود نحن الصلاة في كتاب الله عزوجل، ونحن الزكاة ونحن الصيام ونحن الحج ونحن الشهر الحرام ونحن البلد الحرام ونحن كعبة الله ونحن قبله الله ونحن وجه الله قال الله تعالى: «فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» ونحن الآيات ونحن البيئات... فسمانا في كتابه وكنى عن أسمائنا بأحسن الأسماء وأجهاها إليه وسمى أصدادنا وأعداءنا في كتابه وكنى عن أسمائهم وضرب لهم الأمثال في كتابه في أبض الأسماء إليه وإلى عباده المتقين»

در این روایت وقتی از امام صادق (ع) سوال می شود: آیا شما نماز وحج وزکات در کتاب خدا هستید، امام به این شخص می فرمایند: ما نماز وحج و زکات وقبله و ماه حرام هستیم و ما کعبه خدا وقبله خدا هستیم و ما وجه الله و آیات او و بیئات هستیم و خداوند ما را با بهترین نام ها در کتاب نام برده و دشمنانش را با بدترین نام ها و بدترین مثل ها در کتاب یاد کرده است....

اهل بیت (ع) قبله و کعبه دل ها می باشند. جهت شناخت بهتر این حدیث که احادیث فراوانی مانند آن وجود دارد، ابتدا باید حج را شناخت وبا شناخت آن می شود کعبه دل را شناخت.

و به اختصار: حج در اسلام حضور در وقت معین از سال و مکان معین است و آن بیت الله الحرام یا کعبه می باشد. لازم است که وصف وقت و زمان را از کلام اهل بیت (ع) دریابیم. کعبه تجلی وظهور بیت معمور می باشد وبیت معمور تجلی ضراح که در آسمان ششم و یا بالاترین مکان ملکوتی است، می باشد و بعد از آن آسمان هفتم است که آسمان کلی یا عقل کامل است و ضراح را خداوند برای طلب استغفار فرشتگان بعد از اعتراض بر سجده آدم، خلق کرد و به آن ها فرمود: بر گرد آن طواف کنید تا غفران گناه و قبول توبه شما بعد از اعتراض باشد و تجلی این بیت در آسمان های دیگر نیز بود و در آسمان چهارم، خداوند بیت المعمور را آفرید تا به نسبت شأن و مقام فرشتگان در هر آسمان، جایی برای طواف و پذیرش توبه و غفران آن ها مکانی برای طوافشان باشد و تجلی این بیت در زمین بیت الله الحرام یا کعبه است.

و وقتی خداوند آدم را به زمین فرستاد تا جایی برای طواف او باشد. تا از خداوند طلب مغفرت و علو درجات را طلب کند.

اما زمان حج: و آن ماه ذو الحجه است؛ در این ماه اتفاقات مهی رخ داده است. مانند انتخاب علی (ع) به عنوان خلیفه بعد از محمد (ص) و یا بالاترین چیز که در زمان ظهور در این ماه اتفاق می افتد، خروج امام مهدی (ع) در مکه می باشد. و او نفس زکیه را برای اهل مکه می فرستد و آن ها او را بین رکن و مقام به قتل می رسانند و بعد از آن، در دهم محرم امام (ع) قیام می کند.

پس بیت الله در آسمان برای طلب استغفار فرشتگان و طواف بر آن قرار گرفت. آن هم بعد از اعتراض بر امر خلافت خلیفه خدا آدم (ع) بود.

و در زمین برای طواف آدم (ع) بعد از تعدی بر درخت علم آل محمد (ص) یا شجره ولایت و طلب استغفار او بر تحمل نکردن ولایت آل محمد (ص) و آن ها حجت خدا بر آدم بودند.

پس طواف بر بیت الله، اعتراف خلق است به ولایت وخلافی خدا و تسلیم وطاعت امر آن هاست و علت حج استغفار از گناهان و کوتاهی خلق به حق و امر حجت های خدا در تمام زمان هاست و در زمان ما امام مهدی (ع) است.

از اهل بیت (ع) نقل شده که «انما جعل الله الحج علی الناس ليعرضوا علينا ولايتهم» «حج را به این علت خدا بر بندگانش واجب کرد، تا ولایتشان را بر ما عرضه دارند»

غرض از حج آن است که مردم در این مکان و زمان معین هر سال منتظر قیام مصلح و امام منتظر حضرت مهدی (ع) باشند. آن هم برای جهاد به همراه او. زیرا او همان مؤذنی است که مردم را به سوی حق مطلق دعوت می کند. و خداوند در قرآن می فرماید که به طرف تو می آیند. ای حجت من برخلم و نه به طرف من «وَأَنزِلْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ»

«و بین مردم در حج اذان بگو مردانی به سوی تو می آیند» «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا دَوْرَهُمْ وَلِيَلْطَفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ»

«تا تمت (گناهانشان) همان گرفتن ناخن و موی سر در ظاهر است و ندوراتشان را اداء کنند و بر بیت عتیق طواف کنند.» وقضاء و ادای گناهانشان برای تطهیر می باشد که به ظاهر، گرفتن ناخن وموی سر است. ولی در باطن یعنی طهارت درون و موی سر به معنای انداختن افکار سر می باشد تا به لقای دوست نایل شوند وتسلیم او گردیم و اسم بیت عتیق (قدیم) را به این علت بر آن گذاشتند که ما گناهان گذشته را فراموش کنیم.

«ذَلِكُمْ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتُ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ» «ذَلِكُمْ وَمَنْ يُعْظَمْ شَمَائِرُ اللَّهِ فَانْهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» شعائر خدا و حرمات خدا حجت های خداوند بر مردم هستند.

در این جا مسائلی وجود دارد:

۱-کعبه ارتباط تنگاتنگی با ولایت دارد. به این خاطر که حج به کعبه به این خاطر قرار داده شده است تا با حجت دیدار کنند و از سوی مردم، ولایت و درخواست امروزش از کوتاهی در حق ایشان به ایشان عرضه شود.

۲-کعبه قبله نماز و سجده برای خداوند سبحان و متعال است. با اینکه قبل از آن، سجده برای آدم ع -که خلیفه و حجت خدا بود- می باشد. بلکه سجده برای نوری بود که در صُلب ایشان بود و آن

معنای اینکه همه قرآن در نقطه باء می باشد و اینکه امیرالمومنین علی(ع) همان نقطه است، چیست؟

پاسخ: شکل باء همان ظرفی است که پُر شده است و شروع به فیض به غیر خودش می نماید و محتوای آن از پائینش قطره قطره می آید. همان طور که شِکْلِ نون همان ظَرْفی است که فیض را از بالایش می گیرد و علم را قطره قطره از مولایش می گیرد. «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» «بگو: پروردگارا! در علم من بیفزای.» (طه۱۱۴)

خداوند سبحان و متعال، رسول کریمش -محمد ص- را مورد خطاب قرار داده است. خداوند متعال فرمود: «نَ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» «ن و قسم به قلم و آنچه می نگارد.» (قلم۱)

قلم در این آیه همان علی ع است. قال الإمام الصادق ع: «ن، اسم لرسول الله ص والقلم اسم لأمير المؤمنين ع» امام صادق ع فرمود: «ن، نامی برای رسول الله ص می باشد و قلم نامی برای امیرالمومنین ع می باشد.» (مستدرک سفینه البحار ج۸ ص ۵۸۲)

قلم مداد را از «ن» می گیرد و آن را به کتاب منتقل می کند و در آن می نگارد. برای قلم، حالاتی است. آن ساعتی نون است و ساعتی باء است و ساعتی نقطه نون است و ساعتی نقطه باء است. همچنین امیرالمومنین ع در رب رسول الله ص و درب شهر علم می باشد. از ایشان است که به خلق فیض داده می شود. ایشان باء و نقطه باء است و قلم و مدادی است که قلم آن را حمل می نماید. برای نقطه حالاتی است. آن فیضی است که از خداوند به سوی رسولش ص فرستاده می شود و از رسول ص به سوی علی ع و از علی ع به سوی خلق. نقطه ای که از خداوند به رسولش فرستاده شده است، قرآن می باشد. و رسول همان «ن» و نیز نقطه نون می باشد.

رسول به نسبت علی ع مانند باء و نقطه باء است و علی به نسبت رسول ص مانند «ن» و نقطه نون است و علی ع به نسبت خلق، مانند باء و نقطه باء است.



معنای بسم الله الرحمن الرحيم

پس معنای «بسم الله الرحمن الرحيم» می شود: همانا من، بازگشتم به سوی خالقم و یاری و تسلیم ام برای او و پیدایشم را به هستی و وجود، آغاز می کنم (بعد از این که چیز قابل ذکر نبودم) و از وجود او با همه ی کمالاتش یاری می گویم؛ کمالاتی که آن ها را بر جهانیان افاضه و عطاء کرد. و جهانیان او را با آن (کمالات) شناختند. پس می گویم: (بسم الله) سپس از بین کمالاتش، رحمت را بر می گزینم و به واسطه ی آن (رحمت) طلب می کنم؛ چرا که خداوند با رحمتش حتی به کسی که از او درخواست نکند و او را نشناسد، عطاء و بخشش می کند. و این که چرا من مستحق عطایش نیستم یا به خاطر این است که گناهان، صورتی را سیاه نموده و یا این که من بعضی از ارشادات او را، به این عذر که مرا به آن امر نکرده است و مرا با ترک آن عقاب نمی کند، ترک کردم. در حالی که کرم و فضل او را فراموش کردم.

فرض کن؛ بنده ای از او سربیزی نکند و از ارشادات او تبعیت کند و دائماً و شب و روز او را یاد کند. بلکه فرض کن او بنده ای صالح و محسن و شکرگذار و صبور و مخلص باشد. پس حتماً او با حول و نیرو و توفیق و عصمت خداست که بندگی و شکر و عمل می کند؛ چرا که اگر خداوند نیروی خود را از بنده ای بگیرد، آن عبد به عدمی که وجودی نداشت بر می گردد و اگر توفیق از آن عبد برداشته شود و به حال خودش رها شود، عصیان می کند.

و از این جاست که هرچه شکر بنده بزرگ تر باشد، توفیق خدا که برای این شکر نصیب او شده بزرگ تر است. پس نعمت خداوند بر بندگان مقربش بزرگ تر می گردد و عمل و شکر شان نعمت جدیدی است که نیاز به شکر دارد و این شکر هم با توفیق و حول و نیروی اوست که نعمتی جدید و بزرگ تر از نعمات قبلی است و نیاز به شکری بزرگ تر دارد و هم چنین تا جایی که کریم با کرمش عنان بندگان را گرفته است. پس زبان هایشان لال گشته و اشک از چشمان شان جاری شده است. هنگامی که دانستند، توانایی شکر او را ندارند. بلکه آن ها با این که در مقامات محمود قرار گرفتند -هنگامی که فهمیدند دائماً ممزوج به عدم و ظلمت و نقص هستند- وجود و بقاء خود را گناهی دیدند. پس از خدا استغفار کردند و توبه کرده و طلب بخشش و رحمتش را نمودند. این استغفار در حالی است که وجود آن ها بستگی به ماندگاری این حجاب دارد و بقاء آن ها مَرهون به امتزاج باعدم و ظلمت است و امیرالمؤمنین(ع) می فرماید: «خدایا من برنفسم ظلم کردم، هنگامی که به آن توجه کردم. پس وای بر نفسم، اگر آن را نیامری.»

پس علی (ع) توجه به وجودش را گناه می شمرد. بلکه می گویم: وجودش را گناه می شمرد؛ به خاطر وجود شائبه ای از ظلمت که بدون آن شائبه اسم و رسمی برای علی (ع) باقی نمی ماند. بلکه او فناء شده و جز خداوند واحد قهار باقی نمی ماند.

امام صادق ع در حدیثی می فرمایند: «پس جبرئیل او را به مکانی برد و به او عرض کرد: ای محمد این مکان توست. یعنی این مقام توست و جبرئیل توانایی رسیدن به مقام نبی ص را نداشت. پس به رسول الله ص اشاره کرد که به مقامش ص غرّوج کند. پس همانا در مکانی ایستاده ای که نه فرشته ای و نه پیامبری به آن نرسیده است. همانا پروردگارت درود می فرستد. پس فرمود: ای جبرئیل چگونه درود می فرستد؟ عرض کرد: می فرماید: سُبّوح قدّوس من پروردگار فرشتگان و روح هستیم. رحمت بر خشم پیشی گرفته است. پس ص عرض کرد: خداوند! عفو و بخشش تو را خواستارم.

امام صادق ع فرمودند: وپیامبر ص به همان مقامی رسید که خداوند فرمودند: «قاب قوسین او ادنی» سوال شد: قاب قوسین او ادنی چیست؟ امام ع فرمودند: بین پایین کمان تا بالای آن. امام ع فرمودند: و بین آن ها حجابی بود که درخشان بوده و در حال حرکت بود و نمی دانستم که آن حجاب چه بود تا این که حضرت فرمودند: زبرجد است. پس به مانند سر سوزن، به آنچه که خدا خواست از نور عظمت الهی نگریست. پس خداوند تبارک و تعالی فرمودند:...

طلب عفو از جانب رسول الله ص روشن شد و اما حجاب متحرک: استجابتی است از جانب خداوند، برای طلب عفو نبی ص و زدودن حجاب عدم و تاریکی از صفحه وجود مبارک اش. لکن این استجابتی جزئی بود، باتوجه به آن چه که پیامبر ص اهل اش بود. چرا که اگر حجاب از محمد ص به صورت کامل برداشته می شد، از پیامبر ص هیچ اسم و رسم و حقیقتی باقی نمی ماند.

و از این جا مقام این بزرگوار ص شناخته می شود. او که تمام وجودش را به خدا بخشید(و فنا نمود) و خداوند به او آن چه را که به احدی از عالمیان نداده است، عطاء نمود «پس به مانند سر سوزن، به آنچه که خدا خواست از نور عظمت الهی، نگریست.»

واین(کار رسول الله ص) برای این مقام و بحث کفایت می کند. تا همه بدانند که باید در سیر به سوی او، از شدت خواری سرها(شان) پایین بوده و به سوی او انابه و توبه کنند و امیدوار به رحمت وعفو او باشند. در حالی که همیشه بین رکوع و سجود و خضوع و خواری باشند.

قسمتی از تفسیر سوره فاتحه

مناظره شیخ مفید با قاضی عبدالجبار (سنی)

در عصر شیخ مفید(ره)، یکی از علمای بزرگ اهل تسنّن، در بغداد مجلس درسی داشت، و به نام «قاضی عبدالجبار» خوانده می شد، روزی قاضی عبدالجبار در مجلس درس خود نشسته بود، شاگردانش از سنّی و شیعه حاضر بودند، در آن روز شیخ مفید(ره) نیز به آن مجلس وارد شد و دم در نشست، قاضی تا آن روز شیخ مفید را ندیده بود، ولی وصفش را شنیده بود.

پس از لحظه ای، شیخ مفید به قاضی رو کرد و گفت: «آیا اجازه می دهی، در حضور این دانشمندان، سوّالی از شما کنم؟»

قاضی: بپرس.

شیخ مفید: این حدیثی که شیعیان روایت می کنند که پیامبر اکرم (صلّی الله علیه وآله) در صحرای غدیر، درباره حضرت علی (علیه السلام) فرمودند:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاہُ فَعَلَيْہُ مَوَلَاہُ: هر کس که من مولای اویم، پس علی مولای اوست.»

آیا این حدیث صحیح است و یا این که شیعه آن را به دروغ ساخته است؟

قاضی: این روایت، صحیح است.

شیخ مفید: منظور از کلمه «مولی» در این روایت چیست؟

قاضی: منظور، آقائی و اولویّت است.

شیخ مفید: اگر چنین است پس طبق فرموده پیامبر- صلی الله علیه وآله - علی- علیه السلام - آقائی و اولویّت بر دیگران دارد، بنابراین، این همه اختلاف و دشمنی ها بین شیعه و سنّی برای چیست؟

قاضی: ای برادر! این حدیث (غدیر) روایت (و مطلب نقل شده) است، ولی خلافت ابوبکر، «درایت» و امری مسلمّ است، و آدم عاقل، به خاطر روایتی، درایت را ترک نمی کند!!

شیخ مفید: شما درباره این حدیث چه می گوید که پیامبر اکرم (صلّی الله علیه وآله) ، در شأن حضرت علی (علیه السلام) فرمودند:

«يَا عَلِيُّ حَرْبُكَ حَرْبِي وَ سَلْمُكَ سَلَمِي»: «ای علی! جنگ تو، جنگ من است، و صلح تو، صلح من است.»

قاضی: این حدیث، صحیح است.

شیخ مفید: بنابراین آنان که جنگ جمل را به راه انداختند مانند طلحه و زبیر و عایشه و...و با علی - علیه السلام - جنگیدند، طبق حدیث فوق و اعتراف شما به صحت آن، باید (با شخص رسول خدا- صلی الله علیه وآله - جنگیده باشند) و کافر باشند.

قاضی: ای برادر! آن ها (طلحه و زبیر و ...) توبه کردند.

شیخ مفید: جنگ جمل، درایت و قطعی است، ولی در این که پدید آورندگان جنگ، توبه کرده اند، روایت و شنیدنی است، و به گفته تو نباید درایت را فدای روایت کرد، و مرد عاقل به خاطر روایت، درایت را ترک نمی کند.

قاضی، در پاسخ این سوّال فرومانده، پس از ساعتی درنگ ، سرش را بلند کرد و گفت : «تو کیستی؟»

شیخ مفید: من خادم شما محمدبن محمدبن نعمان هستم.

قاضی همان دم برخاست و دست شیخ مفید را گرفت و بر جای خود نشانید و به او گفت: «أَنْتَ الْمُفِيدُ حَقًّا»: «تو در حقیقت، مفید (فایده بخش) هستی»

علمای مجلس از رفتار قاضی رنجیده خاطر شدند و همه مه کردند، قاضی به آن ها گفت: من در پاسخ این شیخ (مفید)، درمانده شدم، اگر هر یک از شما پاسخی دارد، برخیزد و بیان کند.

هیچ کس برنخواست، به این ترتیب، شیخ مفید، پیروز شد و لقب «مفید» در این مجلس، برای او بر سر زبان های مردم افتاد.

نشانه های ظهور

جابر بن یزید جُغفے مے گوید: امام باقر ع فرمود:

«ای جابر! در زمین بنشین و دست و پایت را حرکت نده. تا اینکه نشانه های را که برای ت ذکر مے کنم، ببینی. اگر آن را درک کنی (و در زمان توافق بیفتد) اولین آن ها، اختلاف بنے عباس است و فکر نکنم آن را درک کنی. ولے این مسئلہ را از جانب من (برای دیگران) نقل کن. و صدا زنندہ ای کہ از آسمان صدا مے زند و صدای فتح و گشایشے از ناحیہ دمشق به سوی شما مے آید و شهری از شهرهای شام به زمین فرو مے رود کہ نامش جابیه است و گروهے از مسجد راست دمشق سقوط مے کنند و بیرون روندہ ای از ناحیہ ترک بیرون مے رود و بعد از آن در روم اختلاف مے شود و برادران ترک رومے کنند؛ تا اینکه در جزیرہ فرود مے آیند و بشیرون روندہ روم رومے کند؛ تا اینکه در رملہ فرود مے آید. ای جابر! در آن سال است کہ اختلاف بسیاری در همه زمین ها از ناحیہ مغرب به وجود مے آید. اولین زمینے کہ خراب مے شود، سرزمین شام است...»

الغیبہ (للتعمانے) ص ۲۷۹، تفسیر العیاشے ج ۱ ص ۲۴۴، البرهان فے تفسیر القرآن ج ۲ ص ۸۷



تجلی گاه حقیقی ایتار و ملحدین



دکتر داو کینز این گونه ادامه می‌دهد:

«در ما این توان هست که در برابر زن‌ها خودخواهی که با آن‌ها به دنیا آمده‌ایم، و در صورت لزوم، در مقابل میم‌های خودخواهی که مغز ما را شستوشو می‌دهند بایستیم.

حتی نمی‌توانیم در مورد راه پروراندن ایتارگری ناب و بی‌غرض — چیزی که در طبیعت جایی ندارد،

چیزی که هرگز در تمام تاریخ جهان وجود نداشته — صحبت کنیم.

ما همچون ماشین زن ساخته‌شده و مانند ماشین میم فرهنگی شده‌ایم، اما این توان در ما هست که در برابر سازندگانمان قیام کنیم.

در تمام زمین تنها این ماییم که می‌توانیم در مقابل خودگامگی این همتاسازان خودخواه بایستیم». مصدر زن خودخواه ص ۳۲۳

که بندگان خدا از آن می‌نوشتند و [به دلخواه خویش] جاریش می‌کنند. [همان بندگانی که] به نذر خود وفا می‌کردند، و از روزی که گزند آن فراگیرنده است می‌ترسیدند. و به [پاس] دوستی [خدا]، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می‌دادند. «ما برای خشنودی خداست که به شما می‌خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم.»

حال می‌خواهم این پرسش رامطرح کنیم: آیا ایشان با این عمل زندگی خویش فرزندان و خانواده در راه کمک به این افراد مستمند و نیازمند آن هم بدون انتظار منفعت و سودجویی در معرض خطر قرار ندادند؟؟؟ آیا این رفتار برحسب قوانین بیولوژی قابل تفسیر است؟؟؟ این رفتار به غیر از اینکه تعبیر واقعی از ایتار حقیقی باشد آیا معنای در بر خواهد داشت؟؟؟ حال بگذارید افراد یاهو گو بیایند و شعار پیش‌کسوتی را برای خود انتخاب کنند. آن حضرت دقیقاً عاقبت کار خویش را می‌دانستند و همیشه به یاران خویش می‌فرمودند که شما طاقت کاری را که انجام می‌دهم، نخواهید داشت. در نهایت باید بگوییم که برای شناخت حقیقی ایتار بایستی به اهل و صاحبان آن رجوع کنیم و از آن ها کمک خواست. این امور و نقض دلایل علمی آقای داو کینز درباره ایتار حقیقی و دعوت وی برای اعمال ایتار توسط سید احمد الحسن علیه السلام در کتاب توهم الحاد به خوبی مورد مناقشه قرار گرفته است که مطالعه آن خالی از لطف نخواهد بود.

و من الله التوفیق

خانواده‌ای زندگی می کردند که معنایی ایتار حقیقی را به خوبی شناخته و به مردم یاد داده بودند. شاید نام این خانواده برای بیشتر ما آشنا باشد. اما هستند اشخاصی که سعی می‌کنند که تصویر دین را مات کرده تا مردم را به سوی خواسته‌های خویش سوق دهند و دلیل آن را افراطی‌گری بعضی از فرقه‌های مُشعب از دین می‌دانند. در حالی که رهبران دین و انسانیت هیچ وقت به اعمال این فرقه‌های خرافی و افراطی راضی نبوده و نخواهند بود. در زمانی که سرور و سالار عالمیان امیرالمؤمنین درس‌های ایتار و انسانیت را به امت اسلام آموختند. شاید در جوامع دیگر کسی حتی اصطلاح انسان بودن را نشنیده بود. امام علی علیه السلام به دلیل این که وارث انبیاء و مرسلین است، اوست که در جریان زندگی خویش، معلم انسانیت و فداکاری و از همه مهم‌تر تجلی گاه حقیقی ایتار است. اگر زندگی ایشان را سرلوحه خویش قرار دهیم، بی‌شک در مقابل آن بزرگوار سر تعظیم را فرو خواهیم آورد.

داستان مشهور و جالب روزه گرفتن ایشان و خانواده به مدت سه روز و دادن طعام افطار خویش به مسکین و فقیر و یتیم زبان زده خاص و عام شده است. بیاید کتب قرآن را بخوانیم تا خود شاهد این امر عظیم باشیم «عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا * يُوفُونَ بِالْأَذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا * وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حَيْثُ مُسْكِنًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا» انسان‌عالی ۹ «چشمه‌ای

اخلاق و ایتار دویخش از وجود انسان‌ها هستند که تاکنون نزد بسیاری از دانشمندان، نقطه کوری در شناخت رفتارهای بشری طبق قانون فرگشت به شمار می‌روند. اما بعضی از دانشمندان رشته زیست شناسی تکاملی مانند: آقای پروفیسور داو کینز و همقطاراناش در صدد این برمی‌آیند که وانمود کنند همه‌ی اجزای صفات و ویژگی‌هایی رفتاری انسان را می‌توان به وسیله چند نظریه، از جمله نظریه میم همانندساز تفسیر نمود. برای همین در این فکر هستند که شعار پیش‌کسوتی دانش اخلاق و تطبیق آن بر زندگی روزمره را برای خویش انتخاب کنند؛ غافل از این که حدود هزاران سال پیش و قبل از این که جهان مادی نامی برای این آقایان بشناسد، مردمی زندگی کردند که تجلی گاه تمام و کمال ایتار بودند. داو کینز اعتقاد بر این دارد که تا کنون کسی نتوانسته است که ایتار حقیقی را در زندگی خویش بکار گیرد و آن به این دلیل که درون پیکر انسان ماده ژنتیکی یا ژن‌ها توسط قانونی احاطه شده که از آن به نام خودخواهی ژن‌ها یاد می‌کند. این قانون این گونه تعریف می‌شود که ژن‌ها همیشه مسیری را برای انسان انتخاب می‌کنند که بقای آن‌ها ثابت مانده و هرگونه ضرر و زیان مُحتمل را از آن‌ها دور می‌کنند. در نهایت ایتار حقیقی غیر قابلِ اعمال بوده؛ چرا که با نحوه عملکرد ژن‌ها نتیجه کاملاً عکس دارد. او در کتاب «ژن خودخواه» این مسئله را به وضوح توضیح می‌دهد و ادعا می‌کند که «تاکنون کسی قادر به مقابله با جریانات قوی خودخواهی ژن‌ها نبوده است پس بیایید که خود ما در این مسیر گام برداریم» (کتاب ژن خودخواه). وی با این سخن سعی دارد که نگاه‌ها را از مردان دین و سردمداران مسیر انسانیت، خلفای خداوند منحرف سازد.

اجازه دهید توضیح دهیم که از چه ایتاری سخن می‌گوییم، یا این که معنایی ایتار چیست؟؟ ایتار به عملکردی فداکارانه گفته می‌شود که در طی آن شخص ایتارگر بخشی از دارایی شخصی خویش را در اختیار غیر قرار داده تا دیگران نیز از آن‌ها بهره‌مند گردند(این دارایی‌ها می‌تواند شامل هرچیزی شود؛ غذا، لباس و مسکن و....) بنابراین تعریف باید بگوییم که ایتار جنبه‌های مختلفی دارد؛ ایتار دوطرفه، ایتار به جهت شهرت و جذب جنس مخالف و ایتار حقیقی یا ایتار بی طرف؛ یعنی ایتاری که از انجام آن انتظار هیچ سود و منفعتی را برای خویش نداشته باشیم. البته جز در بخش ایتار حقیقی انسان در دیگر موارد ایتار با دیگر موجودات نقطه مشترک دارد.

هرچند داو کینز و هم‌قطارانش بی‌پروا ادعا می‌کنند که می‌توان ظهور چنین صفت و بقای آن نزد انسان را به خوبی تبلیل کرد؛ غافل از این که در سلسله قوانین طبیعی صفتی که زندگی فرد را تهدید کند، از گردونه حیات طبیعی حذف خواهد شد. در مورد ایتار حقیقی باید بگوییم که حتی ایتار مادران در مقابل فرزندان خویش بعنوان یک ایتار حقیقی طبقه بندی نمی‌شود؛ چرا که اگر فرض کنیم —البته طبق گفته‌های آقای داو کینز— رفتار انسان توسط ژن‌ها هدایت می‌شوند، در نهایت باید گفت که ایتار مادران هیچ گونه خطری برای ژن‌ها ندارد. درست است که بدن مادر به خطر می‌افتد. لکن باید دقت کنیم که فرزند نیمی از ژنوم یا نقشه ژنی DNA مادر را در ژنوم خویش حمل می‌کنند که این عمل ضامن بقای ژن‌های مادر است. اما ایتار حقیقی در برابر کسی باید اعمال شود که هیچ گونه ارتباط ژنی و غیر ژنی با وی نداشته باشیم.

وجود این امر سبب شده که برخی از ملحدین به جهت ترویج الحاد و بی‌دینی خویش این شعار را سر دهند که تا کنون کسی قادر به مخالفت با خودخواهی ژن‌ها نبوده است و ایشان از انسان‌های نخستین پویندگان این راه به شمار می‌آیند. اما اگر قضیه از این قرار است، پس باید به این نتیجه برسیم که تاکنون شخصی قادر به انجام و تطبیق این شکل از ایتار نبوده و این اشخاص رهبران روحی این طریقت هستند. متأسفانه باید بگوییم که این سخن، شعارها و ادعاها و گرافه‌گویی بیش نیست. انسان‌های بسیاری هستند که در این راه قدم برداشتند و بدون هیچ گونه تردید و ترسی از نابودی، جان خود را به خطر انداختند تا در نهایت ندای انسانیت امروز به گوش ما برسد. اگر گفته این آقایان صحیح است، پس باید اصطلاح و واژه انسانیت توسط آن‌ها ساخته شده باشد و تاریخ کسی را به این نام شناسد. اما حقیقت، چیز دیگری است. اگر بخواهیم بارزترین نمونه ایتار تکامل و انسانیت را برای بشریت ذکر کنیم، لازم نیست که در دانشگاه‌ها و مؤسسات خیریه انسانی و دینی به دنبال آن بگردیم. بلکه در بیش از چهارده قرن پیش

فاروق اعظم و صدیق اکبر امیر المومنین است!!!

ص ۱۱۶ – میزان الاعتدال الذهبی، ج ۱، ص ۵۴۰ و ج ۴، ص ۱۴۶ – لسان المیزان لابن حجر العسقلانی، ج ۲، ص ۲۹۵ – الکامل لعبد الله بن عدی، ج ۵، ص ۳۳ کسانی که حاضر نیستند زیر بار حق بروند، با آنها کاری نداریم، ولی کسانی که دنبال تحقیق و بررسی هستند، بدانند که این سعد در الطبقات الکبری – اولین کتاب تاریخی اهل سنت – نقل می‌کند: أن أهل الكتاب كانوا أول من قال لعمر الفاروق. اولین بار، واژه فاروق را اهل کتاب به عمر بن خطاب نسبت دادند. الطبقات الکبری لمحمد بن سعد، ج ۳، ص ۲۷۰ – تاریخ مدینه دمشق لابن عساکر، ج ۴۴، ص ۵۱ – تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۲۶۷، حوادث سال ۲۳ هجری – أسد الغابة لابن الأثیر، ج ۴، ص ۵۷ این کثیر دمشقی سلفی می‌گوید: الملقب بالفاروق، قبل لقبه بذلك أهل الكتاب. عمر بن خطاب ملقب به فاروق است و گفته شده که این لقب را اهل کتاب به او داده‌اند. البدایة و النهایة لابن کثیر، ج ۷، ص ۱۵۰

هر چه درباره امیر المومنین (علیه السلام) بخواهیم بگوییم، باید بگوییم حتی قطره‌ای از اقبانوس فضائل حضرت علی (علیه السلام) را نمی‌توانیم بیان کنیم. چون مقام حضرت علی (علیه السلام) خیلی بالاتر و والاتر از آن است که ذهن بشر به آن برسد. وقتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) می‌فرماید: یا علی! ما عرف الله إلا أنا و أنت، و ما عرفنی إلا الله و أنت، و ما عرفک إلا الله و أنا. یا علی! جز من و تو، کسی خدا را نشناخت؛ جز خدا و تو، کسی مرا نشناخت؛ جز خدا و من، کسی تو را نشناخت. مختصر بصائر الدرجات لحسن بن سلیمان الحلی، ص ۱۲۵ – مدینه المعاجز للسید هاشم البحرانی، ج ۲، ص ۴۳۹ – مستدرک سفینه البحار للشیخ علی النمازی الشاهرودی، ج ۷، ص ۱۸۲ – تأویل الآیات لشرف الدین الحسینی، ج ۱، ص ۱۳۹ – مشارق أنوار الیقین للحافظ رجب البرسی، ص ۱۷۲ – مناقب آل ابی طالب لابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۶۰ – بحار الأنوار للعلامة المجلسی، ج ۳۹، ص ۸۴

روایات متعددی داریم که واژه صدیق و فاروق از القاب امیر المومنین (علیه السلام) بود و خودش می‌فرمود: أنا الصديق الأكبر، لا يقولها بعدی إلا کذاب، صلیت قبل الناس لسبع سنین.

من صدیق بزرگ هستم. هر کسی بعد از من بگوید صدیق هستم، دروغگو است. ۷ سال قبل از آن‌که مردم مسلمان شوند و نماز بخوانند، من نماز می‌خواندم.

المستدرک علی الصحیحین للحاکم النیشابوری، ج ۳، ص ۱۱۲ – سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴ – المصنف لابن ابی شیبۀ الکوفی، ج ۷، ص ۴۹۸ – کنز العمال للمتنقی الیهندی، ج ۱۳، ص ۱۲۲ – کتاب السنۀ لعمر و بن ابی عاصم، ص ۵۸۴ – تفسیر التعلی، ج ۵، ص ۸۵ – السنن الکبری للنسائی، ج ۵، ص ۱۰۷ – خصائص امیر المؤمنین للنسائی، ص ۴۶ – شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۰۰ – تهذیب الکمال للمزی، ج ۲۲، ص ۵۱۴ – میزان الاعتدال الذهبی، ج ۳، ص ۱۰۲ – تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۵۶ – الکامل فی التاریخ لابن الأثیر، ج ۲، ص ۵۷ – البدایة و النهایة لابن کثیر، ج ۳، ص ۳۶ – السیره النبویه لابن کثیر، ج ۱، ص ۴۳۱ – ینابیع الموده لدوی القربی للفتدوزی، ج ۱، ص ۱۸۹ – مناقب علی بن ابی طالب لابن مردویه الأصفهانی، ص ۶۵ آیا لقب صدیق برای خلیفه اول و فاروق برای خلیفه دوم، توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) به آنها داده شده است؟

اگر به منابع اهل سنت نگاه کنید، می‌بینید روایتی نقل می‌کنند: وقتی پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به معراج رفت، دید با نور سفید در کنار عرش نوشته شده: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، ابوبکر الصديق، عمر الفاروق. آقای ابن جوزی وقتی این روایت را نقل می‌کند، می‌گوید:

این روایت، باطل و جعلی است. الموضوعات لابن الجوزی، ج ۱، ص ۳۲۷ و ۳۳۷ بزرگان اهل سنت هم می‌گویند این روایت باطل است. مجمع الزوائد للهیثمی، ج ۹، ص ۵۸ – کنز العمال للمتنقی الیهندی، ج ۱۳، ص ۲۳۶ – المجروحین لابن حبان، ج ۲،

سایت رسمی هفته نامه زمان ظهور: www.zamanezohoor.com

آدرس روم مسنجر انصار امام مهدی ع :

Paltalk > Asia and pacific > Iran > lil Ansar Emam Mahdi 10313 lil

صفحه رسمی مکتب شریف نجف اشرف به زبان فارسی

FB/ALnajafALashraf313

سایت رسمی دعوت انصار امام مهدی (ع)

www.almahdyoon.co

